

فیض شریفی

کیمیای رحمانی



نشر و ستوب سرخ

تهران - ۱۳۹۸

سرشناسه: شریفی، فیض، ۱۳۳۴ -
 عنوان و نام پدیدآور: کیمیای رحمانی/فیض شریفی.
 مشخصات نشر: تهران: سیب سرخ، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۱۴۷ص: ۵/۱۴/۵×۲۱س.م.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۳۴۸-۸۶-۷
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: کیمیائی، مسعود، ۱۳۲۰ - -- نقد و تفسیر
 موضوع: رحمانی، نصرت، ۱۳۰۶ - ۱۳۷۹ - -- نقد و تفسیر
 موضوع: سینما و ادبیات
 Motion pictures and literature : موضوع
 موضوع: سینما -- ایران -- نقد و تفسیر
 Motion pictures -- Iran -- Review : موضوع
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
 Persian poetry -- 20th century -- History and criticism : موضوع
 رده بندی کنگ: ۱۳۹۷ش۴۹۸/۳/۱۹۹۸PN
 رده بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۲۳۳
 شماره کتبشناسی: ۵۳۹۵۳۲۶

کیمیای رحمانی

فیض شریفی

صفحه آرای و حروف چینی: وحید اخباری

ویراستار: محمدرضا مردانیان

طراح جلد: سارنگ مؤید

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: سازمان چاپ تهرانی

حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۳۴۸-۸۶-۷

نشر سیب سرخ

تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، پاساژ پارسا، پلاک ۱۰۳

۶۶۹۷۳۱۸۳ - ۶۶۹۷۲۹۷۶

www.nashresibesorkh.ir



نشر سیب سرخ

فهرست

۷	مقدمه مرسوم
۹	۱- فیلم غزل
۱۹	۲- فیلم گوزن‌ها
۴۱	۳- فیلم قیصر
۶۷	۴- فیلم رضا موتوری
۷۵	۵- فیلم بلوچ
۸۹	۶- فیلم داش‌آکل
۱۰۵	۷- فیلم خط قرمز
۱۳۳	۸- چاقو
۱۳۹	منابع و مآخذ
۱۴۱	آثار پژوهشی و تحقیقی فیض شریفی
۱۴۵	نمایه

مقدمه مرسوم

نمی‌دانم چرا باید روی کتاب خودم مقدمه بنویسم؛ ولی دیدم شاپور جویش عزیز، شاعر و منتقد معاصر راست می‌گوید، ممکن است خواننده سردگم شود. کاش او می‌نوشت یا حتی مسعود کیمیایی یا آرش رحمانی، فرزند فرهنگ‌ساز و نویسنده‌ی نصرت رحمانی، با کیمیایی هم تلفنی حرف زدم، قرار شد قبل از چاپ ببرم دفتر ایشان؛ بعداً به دلیلی منصرف شدم. گاهی ممکن است عشق و علاقه به کسی زمام کار را از دستت دریاورد. حالا که این‌طور شد می‌توب که اگر قدرت‌الله قائم‌مقامی، وکیل پایه یک دادگستری امروز و دوست دوران دانشگاهم، مرا با نصرت رحمانی آشنا نمی‌کرد، این نوشتار و چند کتاب که درباره‌ی او نوشته‌ام و می‌نویسم در پرده‌ی محاق خاک می‌خوردند.

دوست عزیز! دوستان عزیز! بدون آن که به تمنای روی بیاورم، نوشته‌ام و نوشته‌ی من آتش درهم‌جوشی از خاطره، داستان و دیالوگ‌های دوطرفه میان من و قدرت‌الله قائم‌مقامی است. او سرش شلوغ بود، طرح و تنظیم و نوشتن را به من واگذار کرد. باز هم می‌گویم به‌راستی وقتی من خواستم بنویسم با متن و نثر خودم هم دچار چالش شدم، می‌خواستم اگر درباره‌ی گوزن‌ها یا قیصر حرف می‌زنم، فضاسازی و نثرم هم‌شان و شانه‌ی شاعر و فیلم‌ساز باشد. من هم مثل آنان با کمی یا مقداری فاصله‌ی سال عمر و

نگاه، نظاره‌گر وقایع آن روزگار بوده‌ام و همه‌ی این رویدادها را با رنگ و پوست تنم لمس کرده‌ام. مثل نصرت و مسعود در کوچه‌خیابان‌های کشورم، در جنوب فقر زیسته‌ام. وقتی یک سینمای زنده و خیابانی را با شعر و زندگی و آثار نصرت دیدم، وارد گود شدم. این از نگاه من که حتی وقتی با پسر صاحبخانه، مهندس مصطفی که دست و دلی در اهاب و هنر داشت وارد یک دیالوگ شدم، سعی کردم مثل او حرف بزنم و با «قدرت» هم که حرف می‌زدم، تلاشم بر این بود که در برابر او کم نگذارم. دوستان و دشمنان دور و نزدیک مرا از نوشتن این کار به دلایلی که افق انتظارات آنان تأمین نمی‌شد، باز می‌داشتند بدون آن که بدانند من خرد، شاید یکی از منتقدان اصلی شعرها و فیلمنامه‌های این هردوان بودم. حالا کتاب‌ها و فیلم این طایفه‌ی غرغرو هرروز چاپ می‌شود و به‌نمایش درمی‌آید و خلاصه از هنر آنان برخوردار می‌شوند، چرا ما کتاب یا فیلم‌مان اکران نشود؟ حالا ما می‌مانیم و این متون که مثل جسدی روی دستمان، دلمان مانده، اگر ننویسیم چاپ نکنیم، باید چه کنیم؟